



سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۲۸۸

فرهنگ و هنر

به عبارت دیگران

ماجرای این جنایت تکان دهنده مجاهدین را نخوانید!

در ۲۲ مرداد سال ۶۱ با دستگیر شدن یک دزد خودرو توسط مردم و تحویل او به پلیس، پرده از یکی از فجیع ترین جنایت‌ها در تاریخ بعد از انقلاب برداشته شد که یک شوک عمومی در ایران ایجاد کرد. فرد دستگیرشده جوانی به نام «خسرو زندی» از اعضای شاخه نظامی سازمان تروریستی مجاهدین خلق بود که قصد داشت برای انجام یک عملیات ترور، خودرویی را سرقت کند اما در بازجویی پرده از برنامه‌ای وحشیانه و ضدبشری با نام «عملیات مهندسی» توسط سازمان متناقضین برداشت.

مهران صدقی، فرمانده نظامی شاخه تهران سازمان با اشاره به خانه تیمی مرکزیت در خیابان کارون از مهدی کتیرایی و حسین ابریشمچی در آنجا خبر می‌دهد و جواد محمدی (طاهر) نیز مسؤول حفاظت خانه بود. طاهر حین مراقبت از خانه به جوانی مشکوک می‌شود و طبق خط داده‌شده اقدام به شناسایی وی می‌کند.

روز بعد همان فرد را به همراه یک جوان دیگر در آنجا می‌بیند و به افراد بالای بخش ویژه گزارش می‌دهد و آنها دستور ربودن آن ۲ جوان را صادر می‌کنند. طاهر به همراه رضا هاشملو و محمدجعفر هادیان، اقدام به ربودن این ۲ جوان می‌کنند. در خیابان با ماشین جلوی آنها می‌پیچند و به آنها می‌گویند ما کمیته‌ای هستیم و باید با ما بیایید و آنها را به خانه خیابان بهار که از قبل برای شکنجه آماده شده بود، می‌برند. حمام این خانه برای شکنجه، به وسیله نایلون‌های کلفت صداگیری شده بود. ابزار این خانه عبارت بود از طناب و کابل، نقاب، دستبند و میله‌های سربی که اگر به پشت گردن هر کس می‌زدی بیهوش می‌شد. همچنین زنجیر، قفل، سائور و...

اصدقی در اعترافات خود درباره نحوه شکنجه این ۲ پاسدار ۲۵ و ۱۶ساله می‌گوید: «پاهای طالب و محسن متورم بود و روی دست‌ها لکه‌های سرخ بود که با هویه آتورور شده بود... شب قبل بی‌خواهی کشیده بودند و حال‌شان خوب نبود و پاهای‌شان درد می‌کرد و با پاشنه پا به توالف می‌رفتند».

با وجود اینکه این ۲ پاسدار اطلاعات پرکنده‌ای نظیر نحوه آموزش یا تعداد پاسداران کمیته مبارزه با مواد مخدر را ندادند، مجاهدین نتوانستند هیچ اطلاعاتی درباره علت ضربه‌ها به خانه‌های تیمی به دست آورند، چراکه آنها در کمیته فعالیت می‌کردند و ضربه به خانه‌های تیمی از جمله ضربه به خانه خیابان زعفرانیه (محل اختفای موسی خیابانی رئیس مرکزین سازمان در داخل کشور) توسط سپاه طراحی شده بود. با اینکه عدم ارتباط این ۲ پاسدار با ضربه زعفرانیه معلوم شد اما پاسدار بودن گناهی بود که گروهک متناقضین نمی‌توانست از آن چشم‌پوشی کند، لذا انتقام‌گیری جای خود را به کسب اطلاعات داد. اصدقی درباره نحوه اعمال جنایت روی پاسداران کمیته می‌گوید: «مسعود قربانی (عضو متناقضین) و من قرار شد بالای سر محسن میرجلیلی برویم به جواد محمدی و مصطفی معدن‌پیشه سراغ طالب طاهری بروند... من اتو آوردم. مسعود اتو را به برق زد و اتو را در حالی که چراغش روشن شده بود و داغ می‌شد به کمر محسن نزدیک کرد، طوری که او احساس می‌کرد اتو داغ است که ناگهان اتو را به کمر محسن میرجلیلی چسباند و محسن از شدت درد با حالت عجیبی دهانش را باز کرد و سپس از هوش رفت».

سوزاندن بدن شهید میرجلیلی با آب داغ، صحنه دلخراش دیگری از این جنایت بود. آنها شکنجه‌های وحشیانه را روی طالب طاهری که ۱۶سال بیشتر نداشت نیز ادامه دادند. اصدقی در اعترافات خود نوشته است: «پوست سر طالب به همراه موهایش کنده شده بود و مصطفی حالت رنگ‌پریده و ترسیده‌ای داشت. جواد محمدی هم در حالی که چاقوی خونی در دستش بود بالای سر طالب بیهوش‌شده ایستاده بود... وقتی طالب به هوش آمد حرف نمی‌توانست بزند و فقط در حالی که دهانش را به سختی باز می‌کرد، ناله‌هایی از او شنیده می‌شد... جواد با عصبانیت چاقو را بالای گوش طالب گذاشت و آن را برید و بلافاصله چاقو را روی بینی طالب گذاشت و بینی او را برید طوری که خون زیادی از سر و صورت طالب جاری شد».

روند جنایت‌ها تا سوزاندن بدن پاسدارها با گاز تا کشیدن شیشه بر بدن آنها ادامه یافت؛ جنایتی که شاید داعش نیز هنوز موفق به انجام آن نشده باشد!

خط آخر جنایت عملیات مهندسی، زنده به گور کردن ۲ پاسدار کمیته و کفاش در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۶۱ بود. خسرو زندی به زنده بودن آنجا حین دفن اعتراف کرد و توضیح داد: «من و جعفر بعد از اینکه جسد‌ها را از رحمان تحویل گرفتیم، ساعت ۱۰شب به سمت محل باغ‌فیض که گودالی را آماده کرده بودیم... در حین انتقال اجساد به گودال متوجه نفس کشیدن آنها شدیم و اینکه زنده و در حال جان کندن بودند و بدن‌شان گرم بود، اما آنها را داخل گودال انداختیم...»

تلخیص از گزارش مفصل خبرگزاری تسنیم
۲۲ مرداد ۱۳۹۶

حضرت امیر المومنین(ع):

می‌داد دشمنان خدا را دوست بداری یا دوستی خود را برای غیر دوستان خدا خالص گردانی، زیرا هر کسی گروهی را دوست بدارد، با آنان محشور می‌شود.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیر عامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۲۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۲۷۸۲ نمابر: ۶۶۴۱۲۱۳۷
info@vatanemrooz.ir پست الکترونیک: vatanemrooz@info
چاپ: موسسه جام‌جم پرتو پرتا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

گفت‌وگوی «وطن امروز» با محمد عسگری

کارگردان فیلم اتاقک گلی

این تن برای وطن



میلاد جلیل زاده

اتاقک گلی یکی از فیلم‌های قابل توجه جشنواره چهل‌ویکم فجر به حساب می‌آمد که مخاطبان از آن استقبال مناسبی داشتند و هیات داوران هم در ۱۱ رشته نامزدش کرد و نهایتاً ۴ سیمرغ به آن تعلق گرفت. در بهمن ۱۴۰۱ فیلمی با موضوع آدم‌کشی سازمان مجاهدین خلق به جشنواره آمد که قساوت‌های این گروهک در برابر مردم کردستان را نمایش می‌داد و یک بازخوانی تاریخی بجا و یک یادآوری آموزنده در آن مقطع بود. با این حال ۳ سال طول کشید تا اتاقک گلی، نخستین فیلم محمد عسگری، روی پرده بیاید. در این مدت او فیلم «آسمان غرب» را با محوریت شخصیت شهید شیرودی کارگردانی کرد و روی پرده فرستاد اما اتاقک گلی همچنان در صف اکران مانده بود. بالاخره در میانه‌های تابستان ۱۴۰۴ این فیلم هم توانست پرده‌های سینما را رنگ آمیزی کند. حالا خیلی از آن زمانی گذشته که استقبال از این فیلم در جشنواره توجهات را به سمتش جلب کرده بود و از این جهت چنین تاخیر تلخی در اکران آن را می‌توان به ضررش دانست اما از جهت دیگر این فیلم پس از تهاجم رژیم صهیونیستی به ایران اکران می‌شود و تک‌تک عناصر روایی آن یا توجه به این اتفاقات معنای جدیدی پیدا می‌کند. با محمد عسگری، کارگردان اتاقک گلی گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که حواشی مربوط به تاخیر در اکران آن تا محتوای اثر و مسائل مربوط به جنگ و زندگی را شامل می‌شود.

حالی است که بسیاری از کارشناسان سینما بر این باورند چنانچه فیلمسازی تغییر ژانر دهد اساساً اشتباه است. من باورم این است فیلمساز باید در فرم و محتوا تجربه‌های متفاوتی داشته باشد. تکرار، هنرمند را بیات خواهد کرد. این باور حتی ساخت فیلم در ژانرهای مختلف را هم تقویت می‌کند.

■ گویا بین فیلمبرداری فیلم هم یک وقفه‌ای افتاد، دلیل این قضیه را می‌شود گفت؟

بیش از یک بار وقفه افتاد. بار اول به دلایل شرایط مالی و ۲ نوبت هم مربوط می‌شد به ناپسمانی‌هایی که سال ۱۴۰۱ در کشور شکل گرفت. ما تقریباً تمام فیلمبرداری‌مان در شهر جواهرت بود و آن زمان فضای شهر امنیتی شده بود. این شرایط هم برای گروه ما و هم برای آنهاهی که قرار بود امنیت‌مان را برقرار کنند دشوار بود. گروه در وسط شهری که معترضان شورش می‌کردند در حال ساخت فیلم جنگی بود.

■ یعنی اینکه در فیلم از اسلحه و انفجار استفاده می‌کردید مشکل داشت؟

ما ۲ راه بیشتر نداشتیم؛ یا پروژه را تعطیل کنیم یا اینکه با اسلحه‌های فایبر گلاس و چوبی فیلمبرداری را پیش ببریم. در حقیقت مسا راه دوم را انتخاب کردیم و هنگام فیلمبرداری تیراندازی در کار نبود. در واقع غالب آن چیزی که شما در فیلم می‌بینید بعداً در مرحله ویزوال و صداگذاری اضافه شده است.

■ بازیگران تان خسته نمی‌شدند که رها کنند؟ چون با این سبک کار خیلی طول می‌کشد.

این مشکل در دیگر فیلم‌ها و سریال‌ها هم وجود داشت. تعطیلی‌ها ۳-۲ نوبت بود و هر نوبت مثلاً بین ۱۰ تا ۱۵ روز طول کشید. عوامل متوجه این شرایط آشفته بودند و ترجیحاً تلاش می‌کردند با همکاری کامل فیلم را به پایان برسانند. ضمن اینکه در همه قراردادهای هنری موضوعات شورش، فورس‌ماژور مطرح می‌شود. مثلاً اگر جنگ، شورش، سیل، زلزله ... رخ داد، قرارداد کنسل نمی‌شود، ممکن است تا مدتی فعالیت طرفین معلق شود ولی پس از مرتفع شدن حواشی اتفاق، هر ۲ طرف موظف به انجام ادامه کار هستند. علاوه بر همه اینها همه عوامل فیلم تلاش می‌کردند کارشان به سرانجام برسد و محاصل زحمات‌شان نتیجه‌بخش باشد.

■ جنگ را در جایی نشان دادید که می‌آید وسط زندگی مردم عادی؛ پشت این تصمیم چه ایده‌ای بود؟

بیشتر دوست داشتم موضوع انسانی مطرح شود. یعنی عشق و زندگی و حالا پرداخت به آن چیزی که قواعد آرامش در عشق و زندگی را به هم می‌ریزد، یعنی جنگی که بی‌مقدمه وارد زندگی این افراد روستایی می‌شود و زندگی‌شان را به هم می‌ریزد، نمایش داده شد. حالا اهالی روستا تصمیم می‌گیرند در کنار زمندگان مقابل دشمن

ایستادگی کنند. ما با استفاده از داستان‌سرای دربارۀ عشق، مخاطب را آماده فهم چگونگی حمله مجاهدین به ایران قرار دادیم و در نهایت به ایثار رزمندگان در کنار مردم پرداختیم. انفجار و توپ و تانک تماشایی نیست اما اینکه یک دختر و پسر عشق‌شان به فرجام می‌رسد روایتی نفسگیر است.

■ بالاخره بعد از چند دهه دوباره جنگ وارد زندگی مردم عادی شد. فکر می‌کنید مرور دورانی که شما در فیلم‌تان نمایش دادید، چه کمکی به احوالات امروز مردم می‌کند؟ چون خیلی از فیلم‌هایی را که ما قبلاً می‌دیدیم الان و بعد از این اتفاقات، با یک معنای دیگری می‌بینیم.

در حقیقت موضوع مجاهدین خلق شباهت زیادی با موضوع نفوذ در این جنگ اخیر داشت. در عملیات مرصاد آدم‌های به اصطلاح ایرانی که فارسی حرف می‌زدند در حال کشتن ایرانی‌ها بودند. امروز ماجرا تا حدودی به همان شکل است. در ماه‌های اخیر عده قلیلی وطن‌فروش محل زندگی. در جلسات دانشمند هسته‌ای و فرمانده‌های ارشد نظامی را به دشمن لو می‌دادند و در کنار این کشتاری که توسط رژیم غاصب اسرائیل شکل می‌گرفت، بسیاری از مردم عادی و بی‌گناه هم به شهادت رسیدند.

در فیلم اتاقک گلی اتحادی که میان مردم و نیروهای نظامی شکل گرفت، در جنگ اخیر هم تکرار شد و مردم تمام‌قد پشت کشور و نظام ایستادند و این

در حالی ست که بسیاری از همین مردم نسبت به فشارهای معیشتی معترضند و احساس می‌کنند این مشکلات حاصل سیاست‌گذاری‌های غلط است. آنها نسبت به تورم و عدم وجود امکانات رفاهی اعتراض دارند اما پشت نظام و مملکت ایستادند. حالا هم نوبت ق‌ردانی مسؤولان از مردم است. مردم ایران بهترین مردم روی کره زمین هستند. وقتی سیل می‌آید، همه برای کمک حاضر می‌شوند؛ زلزله می‌شود، همه کنار آوار هستند؛ جنگ می‌شود، همه اسلحه به دست دارند؛ حتی وقتی تصادفی رخ می‌دهد، پیش از پلیس و نیروهای امدادی، مردم برای کمک حاضر می‌شوند. بنابراین رفاه، آرامش و امنیت، بدیهی‌ترین خواسته آنهاست.

■ یعنی هدف و انگیزه‌ای که برای ایستادگی مردم و اتحادشان در روایت‌تان تعریف می‌کنید، این‌چنین است؟

اصلاً برای همین بود که شعار این فیلم «تن برای وطن» است. یا در فیلم «آسمان غرب» هم شعاری که انتخاب شد «برای مردمت جنگ» بود. زمانی که انسان برای افزایش قدرت و سلطه‌گری می‌جنگد، این مفهومی جز خونخواری و استثمار ندارد اما نام جنگ ما دفاع‌مقدس است برای اینکه عده‌ای به خاطر دفاع از تجاوز می‌جنگیدند، برای امنیت مردم‌شان و برای اینکه اجازه ندهند دشمن بر یک وجب از خاک این سرزمین تسلط یابد.

■ یک نشانه‌ای در فیلم شما و حتی در پوستر هست که فرش ایرانی است. این نشانه دقیقاً چه می‌خواست بگوید و چه کاربردی داشت؟

تاکید روی فرش از اشاره به ساخت‌وساز و بافتن



می‌آید. فرش از لحاظ سمبلیک به عنوان نقشی از یک جهان است، ضمن اینکه از لحاظ هنرها و صنایع دستی، گل سرسید ایران‌زمین است. اشاره به فرش به دلیل بافتن و ساختن است. مردم به همراه رزمندگان در صحنه مبارزه، تاریخ این مملکت را با مقاومتی که انجام می‌دهند می‌یافند و نقش ماندگاری از خود به یادگار می‌گذارند. چون قالی هر چه از زمان بافتن می‌گذرد ارزشمندتر می‌شود، کسانی که دارند تا و بود این مملکت را می‌یافند نیز در حافظه تاریخی ملت باقی می‌مانند.

■ یعنی آن گرهِهایی که موقع قالیبافی می‌زنند، قرار است معنای ساختن بدهد؟

همان‌طور که قبلاً اشاره کردم این تارها وقتی در کنار پودها قرار می‌گیرد، یک نقش زیبایی آفریده می‌شود. بنابراین از لحاظ سمبلیک، ماندگاری این اتحاد را می‌توان نمادی از ساخت‌وساز وطن نامید.

■ خود اتاقک گلی هم جایگاهی نمادین است؟ آن هم نمادی از ایران است که در یک جای کوچک همه از همدیگر مراقبت می‌کنند و عده‌ای هم در بیرون از خود اتاقک محافظت می‌کنند.

■ اکران فیلم‌تان چرا اینقدر دیر اتفاق افتاد؟ بین سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده اختلافات مالی وجود داشت. ظاهراً هیچ‌کدام کوتاه نیامدند. این موضوع خیلی برای من تأسف‌آور است که نمایش عمومی این

فیلم ۳ سال طول کشید. هر چیزی تاریخ مصرفی دارد. وقتی از فیلمی در جشنواره بین‌المللی فجر استقبال می‌شود و آن را در ۱۱ رشته کاندید می‌کنند و ۴ سیمرغ هم دریافت می‌کند باید همان زمان که اخبار فیلم تازه است به اکران عمومی برسد، نه مدت‌ها بعد که آن حال و هوا فراموش شده باشد. این آسیب به نوعی متوجه باغ‌موزه دفاع‌مقدس و بنیاد شهید است. خیلی زودتر از اینها می‌توانست اختلافات پایان یابد. چیزی که درباره تأثیر این تاخیر بلندمدت در استقبال مخاطبان از فیلم به آن اشاره می‌کنید درست است اما از طرفی بعد از جنگی که اخیراً تجربه کردیم، ممکن است تماشای آثاری مثل فیلم شما دوباره

فرش از لحاظ سمبلیک به عنوان نقشی از یک جهان است، ضمن اینکه از لحاظ هنرها و صنایع دستی، گل سرسید ایران‌زمین است. اشاره به فرش به دلیل بافتن و ساختن است. مردم به همراه رزمندگان در صحنه مبارزه، تاریخ این مملکت را با مقاومتی که انجام می‌دهند می‌یافند و نقش ماندگاری از خود به یادگار می‌گذارند. بنابراین از لحاظ سمبلیک، ماندگاری این اتحاد را می‌توان نمادی از ساخت‌وساز وطن نامید. «اتاقک گلی» هم نمادی از ایران است که در یک جای کوچک همه از همدیگر مراقبت می‌کنند

معنا و جذابیت خودش را پیدا کرده باشد.

بله! ولی اینکه چطور مردم بروند در سینما تا فیلم غیر کم‌دی و اجتماعی ببینند هم خودش یک معضل شده است. مدیران تصمیم‌گیرنده در تمام رده‌های مختلف سینمای ایران، تلاش دارند سلیقه مخاطب را به آن ۲ ژانری که اشاره کردم سوق دهند. من هیچ مخالفتی با فیلم کم‌دی یا اجتماعی ندارم و احتمالاً شاید روزی فیلم کم‌دی هم بسازم ولی برای اینکه «ژانر» در سینمای ایران از بین نرود، باید راهکاری را فراهم کرد، ترک عادت کرد و مردم را سوق داد تا فیلم‌های مختلف را به تماشا بنشینند. نمی‌شود چون کم‌دی پولساز است، فقط روی آن مانیم؛ آن هم نوعی از کم‌دی که کیفیت آن در هیچ جای دنیا مورد تأیید نیست. ریل‌گذاری مدیریت باید به گونه‌ای باشد که مخاطب فیلم پلیسی، ورزشی، تاریخی، مذهبی، جنگی ... را هم ببیند.

@vatanemrooz

